گفت‌وگوی «جوان» با یکی از فرماندهان گردان حاضر در عملیات بیت‌المقدس ۷

نبرد با تانک‌های دشمن در عملیات عطش

مسلم حبیب‌نیا در دوران دفاع مقدس

علیرضا محمدی

عملیات بیت‌المقدس ۷ به تاریخ ۲۳ خردادماه ۱۳۶۷ در شرایطی انجام می‌گرفت که جبهه‌های جنگ وضعیت بغرنجی را تجربه می‌کرد. آن روزها دو طرف درگیری موقعیت متضادی داشتند. ایران با توجه به تحریم‌ها و فرسایشی شدن جنگ، از حیث اعزام نیرو، تسلیحات و... کاستی‌هایی را شاهد بود و در طرف مقابل، بعثی‌ها با توجه به کمک‌های شرق و غرب، ارتش خود را مجهز‌تر از سال‌های اولیه جنگ کرده بودند. عراق پس از آنکه فاو را اواخر فروردین سال ۶۷ پس گرفت، اعلام کرد هدف بعدی او شلمچه است. به رغم تقویت خط شلمچه، اوایل خردادماه ۶۷ فوج نیروهای زرهی دشمن در عرض چند ساعت از مرز عبور کردند و با پیشروی در عمق، برای مدت کوتاهی روی جاده اهواز - خرمشهر مستقر شدند. هرچند مقاومت رزمنده‌ها باعث عقب‌نشینی نیروهای عراقی شد، اما باید جواب گستاخی دشمن داده می‌شد، لذا «بیت‌المقدس ۷» در گرمای طاقت‌فرسای خرداد ماه جنوب انجام گرفت. مسلم حبیب‌نیا که در این عملیات علاوه بر جانشینی تیپ سوم لشکر ۲۵ کربلا، فرماندهی گردان فاطمه زهرا(س) را بر عهده داشت، در گفت‌وگو با ما به تشریح وقایع این عملیات می‌پردازد که با هم می‌خوانیم.

شرایط جبهه‌ها مقارن با انجام عملیات بیت‌المقدس ۷ چگونه بود؟

در سال پایانی جنگ، عراق ارتش خود را از جهات مختلف تقویت کرده بود. هم از نظر تسلیحات و هم از نظر تعداد نفرات، آموزش نیروها و... گسترش و قدرت بسیاری یافته بود. از طرف دیگر بعد از اتمام سال ۶۵، برخی عوامل چون فرسایشی شدن جنگ باعث شد تا جبهه‌ها از حیث اعزام نیرو با مشکلاتی روبه‌رو شود. نیروی جدید کمتر به جبهه می‌آمد و بچه‌های قدیمی و پای کار جنگ هم در زمان پدافند به جبهه نمی‌آمدند و اعلام می‌کردند اگر عملیاتی در پیش باشد ما را خبر کنید تا خودمان را به جبهه برسانیم. به این دسته از بسیجی‌ها، نیروهای پیامی می‌گفتند. یعنی کسانی که باید به آنها پیام می‌دادیم تا به جبهه می‌آمدند. در این شرایط، با اتمام سال ۶۶ عراق شروع به عملیات آفندی سنگین خود کرد. ابتدا فاو را در فروردین ۶۷ پس گرفت و بعد اعلام کرد می‌خواهد در گام‌های بعدی شلمچه و جزایر مجنون را پس بگیرد. ما به تقویت خط شلمچه پرداختیم، ولی قوای دو طرف متوازن نبود. بعثی‌ها با انبوه تانک‌ها و لشکرهای زرهی حمله کردند و با پس گرفتن متصرفات کربلای ۵، خودشان را تا ۴۵ کیلومتری اهواز رساندند.

چطور با وجود تقویت خط شلمچه، دشمن توانست به سرعت پیشروی کند؟

یک مورد همان تقویت نیروهای عراقی و در سمت مقابل، کمبود نیرو و تسلیحات جبهه خودی بود که عرض کردم. دلیل دیگرش هم این بود که معمولاً سپاه در آفند بسیار خوب عمل می‌کرد ولی از حیث پدافند ضعف‌هایی داشت. در اغلب خط‌ها ما صرفاً یک خاکریز داشتیم و آن طرف خاکریز هیچ مانعی وجود نداشت. در جریان تک عراق که منجر به از دست رفتن متصرفات شلمچه شد، آنها قبل از روشنایی هوا مین‌هایی که خودشان جلوی خط‌شان گذاشته بودند را کنار زدند و بعد در گرگ و میش روشنایی هوا تانک‌هایشان را از معبر ایجاد شده عبور دادند و به سرعت به خط ما چسبیدند. در این شرایط نیروهای بسیجی، پاسدار یا برادران ارتشی که آنها هم اغلب خطوط پدافندی را برعهده داشتند، چه کاری می‌توانستند انجام بدهند. چقدر باید تانک می‌زدند و اصلاً در توانشان بود با تانک‌های پیشرفته دشمن که خودشان را به نزدیکی خط ما رسانده بودند مقابله کنند؟! اینطور شد که ما در خطوط دفاعی، شهید و اسیر زیادی دادیم و عراق ظرف چند ساعت به عمق نفوذ کرد. آنها دو هدف داشتند، یکی گرفتن خرمشهر که با مقاومت بچه‌های لشکر ۲۵ کربلا مواجه شدند و دیگری گرفتن اسیر که متأسفانه تا حدی توانستند به هدف دوم برسند و در خطوط اول نبرد، اسرای زیادی گرفتند.

> دشمن هوشیار بود. می‌دانست ما در جواب حمله آنها به شلمچه، حتماً حرکتی می‌زنیم؛ بنابراین مقاومت سنگینی کرد. سمت چپ ما باید لشکر ۱۹ فجر وارد عمل می‌شد، اما نیروهای این لشکر در خط پدافندی گیر کردند و نتوانستند از میدان مین و موانع دشمن عبور کنند

نیروهای لشکر شما در این مقطع کجا بودند و چه برخوردی با نیروهای متجاوز داشتند؟

هنگام حمله دشمن، بخشی از یگان‌های لشکر ۲۵ کربلا در خط پدافندی بودند که با حمله تانک‌های عراقی، تعداد زیادی از آنها به شهادت رسیدند. بخشی از نیروها هم از سمت خرمشهر و در ۲۵ کیلومتری این شهر مقابل دشمن ایستادگی کردند که مقاومت همین بچه‌ها باعث شد عراق مجدداً نتواند خرمشهر را تصرف کند. خود سردار قربانی که فرماندهی لشکر را برعهده داشت، در مواجهه با تانک‌های دشمن آن قدر آرپی‌جی زده بود که از گوش‌هایش خون می‌آمد. من آن موقع در مقر لشکر در هفت تپه بودم، ولی بچه‌هایی که سمت خرمشهر بودند غوغا کردند. عراق از سمت دیگر خودش را تا ۴۵ کیلومتری اهواز رسانده بود. پادگان حمید و جفیر را هم گرفته بود، ولی آنجا نمی‌توانست پدافند کند و قصدش هم ماندن نبود. می‌خواست اسیر بگیرد و ضربه‌ای بزند. اگر خرمشهر را می‌گرفت می‌ماند، ولی چون در این هدف ناکام ماند، عقب‌نشینی کرد و در برخی مناطق روی خط اول پدافندی ما و در برخی دیگر از مناطق در خط دوم پدافندی‌مان ایستاد و قصد داشت همان جا ماندگار شود.

بعثی‌ها اوایل خردادماه ۶۷ به شلمچه حمله کردند و اواخر این ماه هم عملیات بیت‌المقدس ۷ انجام گرفت، گویا عملیات خیلی سریع طرح‌ریزی و اجرا شد؟

نمی‌شد صبر کرد تا دشمن روی خطوطی که فتح کرده بود موقعیتش را تثبیت کند. در آن مقطع از دفاع مقدس، زمزمه‌های اتمام جنگ به گوش می‌رسید و ما نباید روی زمین بدهکار دشمن می‌شدیم. عراق می‌خواست به هر نحو ممکن در مذاکرات دست بالا را داشته باشد؛ بنابراین فرماندهان به سرعت بیت‌المقدس ۷ را طرح‌ریزی و اجرا کردند.

در این عملیات مأموریت لشکر شما چه بود؟ خود شما در این عملیات چه سمتی داشتید؟

حد مأموریت لشکر ۲۵ کربلا از نوک منطقه شمشیری کانال پرورش ماهی به سمت شمال که حدوداً پنج کیلومتر می‌شد، در نظر گرفته شد. ما باید آنجا وارد عمل می‌شدیم. سمت راست ما لشکر ۲۷ و سمت چپ ما لشکر ۱۹ فجر بود. شب عملیات یگان‌های لشکر باید با شکستن خط دشمن از پنج ضلعی عبور می‌کردند و خودشان را به کانال پرورش ماهی می‌رساندند. من قبل از عملیات جانشین تیپ سوم لشکر بودم، اما چون در جریان سقوط فاو و سپس سقوط شلمچه تعدادی از فرماندهان گردان لشکر به شهادت رسیده بودند، از سردار قربانی خواستم فرماندهی گردان فاطمه زهرا(س) را برعهده من بگذارد. ایشان ابتدا مخالفت کرد. گفت تو جانشین تیپ هستی باید در سطح بالاتری نیروها را هدایت کنی. گفتم می‌توانم با حفظ سمت، فرماندهی این گردان را برعهده بگیرم و فرمانده تیپ سوم هم با بیسیم دو گردان دیگر را هدایت کند. به هر حال ایشان موافقت کرد و در عملیات به عنوان

> هرجا که می‌رفتیم جا پایمان را می‌زدند. به خاطر شدت گلوله‌باران دشمن تصمیم گرفتم از آن نقطه دور شوم. اما حمید همان جا نشست. گفتم چرا نشسته‌ای، اینجا خطرناک است. گفت خسته شدم تو برو. وقتی به چشم‌هایش نگاه کردم، متوجه شدم خستگی‌اش مربوط به جسم نیست. روحش دیگر توان ماندن در این دنیای خاکی را نداشت

جانشین تیپ سوم و فرمانده گردان فاطمه زهرا(س) همراه نیروهای خط وارد عمل شدیم. همان شب عملیات خط دشمن را شکستیم و خودمان را به دریاچه ماهی رساندیم. شیوه عراقی‌ها این بود که اگر نمی‌توانستند مقابل نیروهای آفندکننده مقاومت کنند، عقب‌نشینی می‌کردند و سپس با روشنایی هوا، تانک‌هایشان را برای پاتک می‌فرستادند. با روشنایی هوا هم سه مرحله پاتک سنگین زدند که هر سه را پس زدیم، اما نهایتاً مجبور به عقب‌نشینی شدیم.

عملیات بیت‌المقدس ۷ به رغم پیشروی‌های اولیه منجر به تثبیت متصرفات نشد، چه عواملی باعث عقب‌نشینی نیروها شد؟

دشمن هوشیار بود. می‌دانست ما در جواب حمله آنها به شلمچه، حتماً حرکتی می‌زنیم؛ بنابراین مقاومت سنگینی کرد. سمت چپ ما باید لشکر ۱۹ فجر وارد عمل می‌شد، اما نیروهای این لشکر در خط پدافندی گیر کردند و نتوانستند از میدان مین و موانع دشمن عبور کنند. ما که سمت راست لشکر ۱۹ بودیم تا عمق جلو رفتیم. حدود شش کیلومتر در عمق بودیم. حتی بنده یک گروهان را یک کیلومتر جلوتر از حدی که برای ما در نظر گرفته شده بود فرستادم. موضوع را به آقا مرتضی هم اعلام کردم. گفتم اگر یک گردان را به من مأمور کنی، می‌توانم به ساحل اروند بچسبم، اما وقتی نیروهای لشکر ۱۹ الحاق نکردند، سمت چپ ما شش کیلومتر خالی ماند. برای پر کردن آنجا حداقل باید یک لشکر وارد منطقه می‌شد. دشمن از همین منطقه خالی وارد عمل شد. حدود ساعت دو و نیم عصر بود که پاتک سنگین دیگری زد و از همان منطقه‌ای که لشکر ۱۹ نتوانسته بود جلو بیاید، آمد و پشت سر ما با فاصله سه کیلومتر، عقبه را بست. از سه طرف به محاصره درآمدیم. در این شرایط مجبور به عقب‌نشینی شدیم، اگر می‌ماندیم همگی یا شهید می‌شدیم یا به اسارت درمی‌آمدیم.

چطور توانستید از محاصره خارج شوید؟

سمت راست ما لشکر ۲۷ وارد عمل شده بود. وقتی قرار شد عقب‌نشینی کنیم، فرماندهان گروهان را با کالک و کدبندی توجیه کردم تا از سمت بچه‌های لشکر ۲۷ به عقب برگردند. خودم هم برای اینکه زودتر از بچه‌ها به پشت نیروهای محاصره‌کننده دشمن برسم، همراه دو پیک و دو بیسیم‌چی از بین نیروهای عراقی و به صورت مخفیانه برگشتم. معمولاً جاده‌های داخل مناطق جنگی یک متری از سطح زمین بالاتر بود و همین طور کنار جاده ترکش گیر می‌گذاشتند. این سه کیلومتر را در پناه ترکش گیرها سینه خیز و چهار دست و پا خودمان را به عقبه نیروهای محاصره‌کننده دشمن رساندیم. بعد که باقی نیروها برگشتند، سریع خط پدافندی را مقابل دشمن تشکیل دادیم تا اگر سه کیلومتر را از دست دادیم، سه کیلومتر باقیمانده را حفظ کنیم. موقعی که از بین نیروهای دشمن عبور می‌کردیم، بیسیم را خاموش کرده بودیم تا دشمن متوجه حضور ما نشود. بعد که پشت نیروهای دشمن رسیدیم و بیسیم را روشن کردیم، سردار قربانی تماس گرفت و پرسید کجا هستی؟ گفتم فلان منطقه و از محاصره دشمن خارج شده‌ایم. باور نمی‌کرد آنجا باشیم. پرسید بچه‌هایت چطور؟ گفتم همگی به سلامت رسیده‌ایم. گفت همین الان بیا تا تو را ببینم. می‌خواست مطمئن شود که از محاصره خارج شده‌ایم. رفتم پیشش و تا مرا دید در آغوشم گرفت و صورتم را بوسید. باور نمی‌کرد بدون دادن حتی یک اسیر یا جا گذاشتن پیکر یک شهید از محاصره دشمن خارج شده باشیم. بعد از اینکه نیروها را مقابل تانک‌های دشمن آرایش دادیم، همان شب اعلام کردند باید به خط پدافندی اولیه که پشت نهر عرایض بود برگردیم. این دستور به معنای پایان عملیات بود.

عملیات بیت‌المقدس ۷ به عملیات عطش معروف است، دلیل این نامگذاری چیست؟

گرمای عملیات بیت‌المقدس ۷ در بین رزمنده‌ها زبانزد است. اواخر خردادماه و به نوعی اوایل تابستان، شدت گرما در استان خوزستان و جنوب عراق به حد اعلی می‌رسد. من از این گرمای شدید خاطره جالبی دارم. بعد از اینکه به محاصره دشمن درآمدیم و قرار شد من و پیک‌ها و بیسیم‌چی‌های گردان از بین نیروهای دشمن خودمان را به پشت نیروهای محاصره‌کننده برسانیم، ساعت حدود سه عصر می‌شد و اوج گرما بود. با پای پیاده و سینه‌خیز و چهار دست و پا هر طور شده از بین تانک‌های دشمن سه کیلومتر عقب رفتیم. آن قدر تشنه‌مان شده بود که تنها به دنبال جرعه‌ای آب می‌گشتیم تا عطشمان را ولو به شکل موقتی برطرف کنیم. تا به پشت نیروهای محاصره‌کننده رسیدیم، متوجه سنگر کمینی شدیم که داخلش یک کلمن آب یخ بود. فاصله این سنگر با نیروهای عراقی شاید حدود ۱۰۰ متر بود ولی گرما و تشنگی امانمان را بریده بود و نمی‌توانستیم به راحتی از خیرش بگذریم. خلاصه رفتیم و کمی آب خوردیم. بچه‌های بیسیم‌چی می‌گفتند فلانی خطرناک است. گفتم اگر قرار باشد شهید هم بشویم لااقل از تشنگی هلاک نشویم.

سوال ویژه

سردار شهید حمید اندوهگین

عملیات بیت‌المقدس ۷ شما را یاد چه شهیدی می‌اندازد؟

سردار شهید حمید اندوهگین بچه بابل بود. گردان ما در عملیات بیت‌المقدس ۷ تنها سه شهید داد که حاج حمید یکی از این شهدا بود. آن زمانی که من هنوز بسیجی بودم، حمید پاسدار بود و پیشکسوت ما به شمار می‌آمد. سال دوم جنگ با او آشنا شدم. من و ایشان و چند نفر دیگر از بچه‌ها با هم واحد اطلاعات لشکر را تشکیل دادیم و در این واحد بزرگ شدیم. بعدها که من از اطلاعات به تیپ آمدم و مسئولیت گرفتم، خصوصاً زمانی که قرار شد در عملیات بیت‌المقدس ۷ فرمانده گردانی را برعهده بگیرم، شهید اندوهگین پیشم آمد و گفت می‌خواهم کنار هم باشیم. ایشان از نیروهای قدیمی و بسیار باتجربه بود. حداقل باید فرماندهی گردان را برعهده می‌گرفت، گفتم تو فرمانده گردان باش و من جانشینت می‌شوم. با آقای قربانی هم حرف می‌زنم. گفت نه اینجا آمده‌ام که کنار هم باشیم، اگر بخواهی حتی فرماندهی یک دسته را بر عهده‌ام بگذاری، از گردان می‌روم. قبول کردم و با هم وارد عملیات شدیم. در اثنای عملیات سه پاتک سنگین دشمن را پس زدیم. بار سوم وقتی دشمن پاتک زد، تعدادی آرپی‌جی‌زن و تیربارچی برداشتیم و برای دفع تانک‌ها به قسمتی از خط دفاعی رفتیم. حمید هم همراه من آمد. عراقی‌ها از شنود بیسیم متوجه شده بودند که بنده به عنوان فرمانده گردان در کدام قسمت هستم و یکهو مثل نقل و نبات روی سرمان خمپاره شصت ریختند.

هرجا که می‌رفتیم جا پایمان را می‌زدند. به خاطر شدت گلوله‌باران دشمن تصمیم گرفتم از آن نقطه دور شوم. اما حمید همان جا نشست. گفتم چرا نشسته‌ای، اینجا خطرناک است. گفت خسته شدم تو برو. وقتی به چشم‌هایش نگاه کردم، متوجه شدم خستگی‌اش مربوط به جسم نیست. روحش دیگر توان ماندن در این دنیای خاکی را نداشت. حمید همان جا ماند و من حرکت کردم و به وسط خط پدافندی آمدم تا به همه نیروها تسلط داشته باشم. اما فکرم پیش حمید مانده بود. در اثنای درگیری هر گاه پیکی را به گروهان کناری، جایی که حمید مانده بود می‌فرستادم، از پیک می‌خواستم سراغ حمید را هم بگیرد و از احوالش مرا با خبر کند. چند بار خبر آمد که حالش خوب است، اما یک‌بار که پیک رفت و برگشت، خبر داد حمید اندوهگین به شهادت رسیده است. او یکی از پیشکسوتان جنگ بود که تنها یک ماه قبل از پذیرش قطعنامه و اتمام دفاع مقدس، به آرزوی دیرینه‌اش رسید و شهید شد.

جدول

جدول سودوکو

ارقام ۱ تا ۹ را طوری قرار دهید که در هر ردیف، ستون و مربع‌های کوچک سه در سه فقط یک بار به کار روند.

		۵				۶		۱
۹			۱		۷			
		۳	۲			۷		
۵							۸	
۷		۸						
			۶		۴			
	۳			۷				۶
	۲					۹		۵
				۱	۳			

جدول کلمات متقاطع

پاسخ جدول شماره ۵۹۴۷

	۱	۲	۳	۴	۵	۶	۷	۸	۹	۱۰	۱۱	۱۲	۱۳	۱۴	۱۵
۱	ا	ب	و	ر	ی	ح	ا	ن	ب	ی	ر	و	ن	ی	■
۲	ن	ا	ر	س	ا	■	ش	ا	ی	ا	ن	■	ی	ا	ک
۳	ت	ن	و	م	ن	د	■	ی	ن	س	■	ک	ا	ک	ا
۴	خ	■	ن	ی	■	ن	ق	ر	ه	■	د	ل	س	ر	د
۵	ا	ن	ا	■	ت	ا	ب	و	■	ا	ر	■	ا	ی	م
۶	■	ب	ا	■	چ	ی	■	ا	ب	س	ک	و	ن	■	ی
۷	■	چ	و	ا	ه	ر	■	ی	ا	ر	غ	ا	ر	■	و
۸	ت	ا	ل	س	■	ی	ک	■	ک	ا	■	ن	ی	ا	م
۹	■	ز	و	ل	ب	ی	ا	■	ن	ا	س	و	ر	■	■
۱۰	ا	■	ر	س	ی	ر	ا	ب	ی	■	ب	ی	■	د	ب
۱۱	و	س	م	■	ی	ی	■	ن	ا	د	ر	■	ر	م	ی
۱۲	م	ف	ه	و	م	■	م	س	ک	و	■	ب	و	■	ز
۱۳	ا	ن	م	ی	■	م	ر	ی	■	ک	ا	ن	ب	ر	ا
۱۴	ر	ا	ی	■	ک	ا	س	ن	ی	■	ی	ا	ن	س	ن
۱۵	■	چ	ز	ا	ی	ر	ل	ا	ن	گ	ر	ه	ا	ن	س

از راست به چپ

■ ۱-غیر دیجیتال-لقب سهروردی فیلسوف نامدار ایرانی ■ ۲-موجود نابالغ برخی حشرات-گور و قبر-مایع سرشوی ■ ۳-بنا و ساختمان-استخوان سینه مرغ-دفعه و مرتبه ■ ۴-آسان-لخت-کتاب کامو-صفحه شیشه ای مخصوص ■ ۵-بی رونقی بازار-هوای بارانی ■ ۶-بخش فوری بیمارستان-نصب کننده-در کشتی می‌زنند ■ ۷-از غزوات پیامبر(ص)-سودمندی و اثربخشی-چرک و ریم ■ ۸-تاوان نقدی از مجرم گرفتن-فعل نهی از دویدن-زیرخاکی گرانبها ■ ۹-نصف-لباس کشتی گیر-ماتم ■ ۱۰-سوغات اصفهان-آمرزنده-از ادوات بازی در پارک ها ■ ۱۱-نی فرنگی-باهم نصف کردن ■ ۱۲--دست نخورده-دید و نظر-شلوار جین-نوعی لباس بلند مردانه ■ ۱۳-ایزد-خدای ما-جمع لفافه ■ ۱۴-دندانهای پس از دندان پیش-آواز اسب-نوعی چرم ■ ۱۵-نوعی نوشیدنی که از شیر،شکر و نشاسته درس می شود-مجموع فروارد‌های شیری

از بالا به پایین

■ ۱-بزرگ‌ترین ایالت آمریکا-سازمان حفاظت از منابع طبیعی و مراتع ■ ۲-پیک کاغذی-ریختن پول به حساب-گل خشک شده ■ ۳-دریاچه خوارزم-از صفات باری تعالی به معنی بخشنده-عاشق کوه کن ■ ۴-بی حیایی-عقرب-زنجیر-هرزروی ■ ۵-مسیحی-دوگوشی-ترشی انار ■ ۶-ناپیدا-زره پوش جنگی-پوستین‌دوز ■ ۷-قره قروت-از ماه های فرنگی-دستگاه تنفسی آبزیان ■ ۸-هر پدیده تصادفی-بن آستین-شاد باش گفتن ■ ۹-ساز و برگ اسب-آبراه پشت بام-شاه بی شین ■ ۱۰-شنا کردن-ماه نو-چاشنی چای ■ ۱۱-غذای نذری-نهادها-صفت اسب خوب ■ ۱۲-مرد جوان-چاشنی غذا-گوشه گرفتن-صندوق ■ ۱۳-فال گیری-موتور خودروهای سنگین-خواننده قرآن ■ ۱۴-نمایش همراه آواز-جداکننده-بینا ■ ۱۵-از قوای سه گانه-زغال مداد

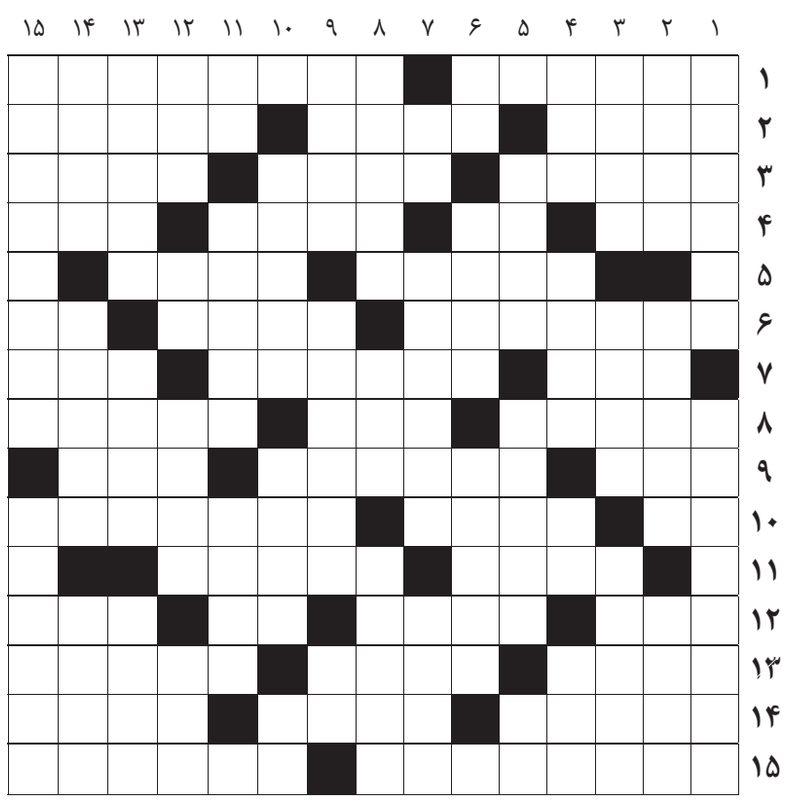

طراح: علیرضا سجادی فر ■ شماره ۵۹۴۸